

گزارش خبری را بخوانید

بار زندگی روی دوش کوله بران



در صفحه اخبار بخوانید

ماجرای کودک سوری داستان می شود

زهرابه دیگران زندگی داد، اما خودش پر کشید



ما چی بودیم؟



بچه‌های دیروز، بچه‌های امروز



قرار ساعت هشت

بالایم از فرزند ۳۳ ساله

الهی بین که پشیمانی آور شده بر شاه‌ها و کلمه زائران را تائب
ایستادن بر درگاه نیست، بارها با کلام نام بخوانست وقتی زمانم
به لکنت افتاده و سیاره سر گر دلیلم در این منظومه پریشان الهی بو
خورشیدم پاش در این حیرت و بره‌ها ام از این مقصدی که نمی‌دانم الهی
من اگر سزایم بدنگی نویسم، تو شایسته خداوندی من که هستی

هست

۴ صفحه ضمیمه نوجوان روزنامه

شماره ۳۰۸

www.qudsonline.ir

شنبه ۱۶ بهمن ۱۳۹۵ | ۶ جمادی الاول ۱۴۳۸ | ۴ فوریه ۲۰۱۷

سوختن و سوزاندن

رنج دختران شین آبادی هنوز ادامه دارد

نارینه ۵۰ درصد سوختگی دارد و به شاه‌های مردم عادت کرده است و می‌گوید دیگر مهم نیست، اما شکی است از اینکه بارها عمل نتوانسته سلامتیش را به او برگرداند

۵ ساله‌هاست که فاصله بین خانه و مدرسه و بیمارستان را طبع می‌کنند. اما هنوز زخمی سوختگی ردش از صورتشان پالت نشه است.

آتش که شعله کشید معلم رفت تا کپسول آتش‌نشانی بیاورد، اما کپسول خالی بود. بابای مدرسه هم آمد، اما همان موقع کپسول آتش‌گرفته و ۲۸ دانش‌آموز در حلقه شعله‌های خروشان گرفتار شدند و هیچ راه فراری نبود

قصه بچه‌های شین‌آبادی هنوز تلخ است و این تلخی با گذر زمان و بزرگتر شدن زهره‌ها بیشتر می‌شود؛ زیرا حالا که قدم به نوجوانی گذاشته‌اند و چهارسال را به کامشان تلخ می‌کنند، آن‌ها در آتش بی‌امکاناتی سوختند و ما نیز زخم‌های سربسته‌شان را با نگاه‌های ترحم‌آمیزمان بیشتر می‌کنیم. بچه‌های خانواده‌هایی که از کودکی یاد گرفته بودند که خودشان باید گلیم‌شان را از آب بیرون بکشند و همین هم بود که وقتی بخاری کلاس در سرمای سخت شین‌آباد آتش گرفت، خودشان تلاش کردند آن را خاموش کنند، اما دست‌های کوچکشان یاری‌شان نکرد. کتاب‌ها به حرف‌هایشان عمل نکردند و دوست نامهربان شدند و سیلی آتش را محکم‌تر به گوش آن‌ها نواختند. بچه‌های کلاس چهارمی که هنوز هم سن‌وسال‌هایشان در شهر، اگر مادر لقمه دهانشان نگذارد، غذا نمی‌خورند.

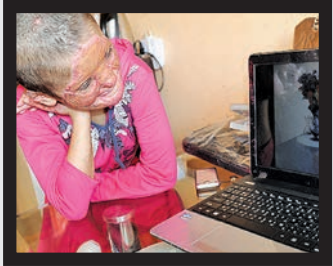


قصه تلخ شین‌آباد

ملیحه محمودخواه | هنوز هم وقتی مادر شعله گاز را می‌چرخاند و شعله‌های آتش روی اجاق گاز شراره می‌زند، به خودش می‌لرزد. هنوز هم می‌توان ترس را از عمق وجودشان حس کرد. هنوز هم وقتی دوباره دکتر می‌گوید باید عمل شود، سعی می‌کنند امیدشان را از دست ندهند، هنوز هم وقتی مردم در کوچه و بازار آن‌ها را به‌هم نشان می‌دهند، خجالت می‌کشند و سرشان را زیر می‌اندازند، هنوز هم وقتی خبر آتش‌سوزی را در یک گوشه از دنیا می‌شنوند، مادر می‌تواند صدای ضجه‌های آن‌ها را از زیر پتو تا ساعت‌ها بشنود. آن‌ها هنوز هم درد دارند.

از آینه گریزان

آمنه با ۸۰ درصد سوختگی هنوز هم وقتی در شب چراغی روشن یا خاموش می‌شود، فریاد می‌کشد و سوختم و سوخته‌ام او همه اهالی خانه را وحشتزده بیدار می‌کند. او از نگاه‌های پرسش‌گر دیگران بیزار است و جز مدرسه جایی نمی‌رود. نه عشق خرید دارد و نه حتی به عروسی می‌رود؛ زیرا دوست ندارد نگاه‌های این و آن را تحمل کند. عمل‌های پی‌درپی که شمار آن‌ها از دستش دررفته هم نتوانسته به بازگشت زیبایی‌اش کمک کند و به‌خاطر همین از آینه گریزان است.



آسمان خاکستری زندگی

نادیه ۵۰ درصد سوختگی دارد و به نگاه‌های مردم عادت کرده است و می‌گوید دیگر مهم نیست، اما شاکای است از اینکه بارها عمل نتوانسته سلامتی‌اش را به او برگرداند. «همه می‌گویند خوب می‌شوی، اما خوب نشدم» این‌ها را با بغض می‌گویند. تصور کنیید دختری که در ۱۵ سالگی کوه غصه است و قصه زندگیش نقل کتاب‌هاست. اسمعه هم در آن آتش‌سوزی بدجوری سوخت، اما دوست دارد دکتر شود و آسمان زندگیش را که حالا خاکستری است، رنگی کند.

ای کاش...

صراک انقباض، رنگ آتش، نرده‌هایی که از سوی دیگر کلاس آن‌ها را منحصر می‌کرد، همه‌همه کابوس بچه‌های شین‌آبادی است. آن‌ها وقتی می‌شنوند پارسلو آتش زده، دستان می‌خواهد پر درآورند و آنقدر روی پارسلو آتش بریزند تا شاید با آتش‌هایشان پارسلو را خاموش کنند. دوست دارند این روزهای پارسلو به ائنه برسد. دوست دارند هر بچه‌ای جهان آتش‌خانی را می‌سوزاند خاموش شود...

روزی که آتش حمله کرد

آتش که شعله کشید معلم رفت تا کپسول آتش‌نشانی بیاورد، اما کپسول خالی بود. بابای مدرسه هم آمد، اما همان موقع کلاس آتش‌گرفت و ۲۸ دانش‌آموز در حلقه شعله‌های خروشان گرفتار شدند و هیچ راه فراری نبود. از یک‌سو آتش به آن‌ها حمله می‌کرد و از سوی دیگر نرده‌های پنجره‌ها مانع از فرارشان می‌شد. نفس‌هایشان بند آمده بود.

پذیرش شرایط

کریز شرایط بهتری آن‌ها را دارد، زیرا شرایط را پذیرفتن آن‌ها کمتر آمده است. او هم از اینکه پدرم عمل‌ها تأمین نمی‌شود شکی است و می‌گوید رستم را به جای پدر نیست و بارکلیف مانده‌ایم. او هم از آن‌ها بزرگ‌تر است. ۵۰ درصد سوختگی جسمی با خورش همراه دارد. می‌گوید قرار بود برای آن درمان‌ها را به خرج بزنند، اما گفتند امکانات لازم را همین‌جا برایمان مهیا می‌کنند. اما نه امکانات دارند و نه ما را خرج فرستادند. یادآوری آن لحظه‌ها آزارشان می‌دهد و وقتی همه می‌خواهند آن‌ها را بفرستند، کلین اعصاب‌شان را به هم می‌ریزد. اسمعه جو لفت‌ریج سوختگی‌هاست، ۳۹ درصد او دست‌هایش خیلی سوخته‌است. می‌گوید: ما ۱۲ نفر بزرگ‌تر از پدر سوخته‌بزرگ، همین‌تر که کلاس‌مان را جدا کردند.




دو نفر پر کشیدند

بالاخره اهالی سر رسیدند و با بیل و کنگ به جان آتش افتادند. بچه‌ها به بیرون کلاس برده شدند و آن‌ها را به بیمارستان منتقل کردند. روزی تلخ که زندگی این بچه‌ها را دگرگون کرد. «ساریا» و «سیرا» دو نفر از هم‌کلاسی‌ها بر اثر شدت سوختگی از دنیا رفتند و بقیه تحت درمان قرار گرفتند. وضع «آمنه»، «نادیه» و «اسمعه» از همه بدتر بود. حالا سال‌هاست که فاصله بین خانه و مدرسه و بیمارستان را طی می‌کنند. اما هنوز زخم سوختگی ردش از صورتشان پاک نشده است.



پاییز را دوست ندارند

آتش و دود و فریاد، کابوس هر شبشان است. وقتی تقویم به آذرماه می‌رسد، مادرها که تغییر روحیه آن‌ها را می‌بینند به‌هم می‌ریزند و مدام شکوه می‌کنند، بهانه‌گیر می‌شوند. آذر برایشان تداعی آن روز سخت است. درست ۱۵ آذرماه بود. صبح سرد پاییزی که در جایی مثل شین‌آباد در پیرانشهر استان آذربایجان غربی هوا سردتر می‌شود. کلاس‌های دبستان انقلاب اسلامی باید با چراغ نفتی گرم می‌شد و «نادیه»، «آمنه»، «اسمعه» و «آرزو» دور بخاری جمع شدند تا سوز گرما از جانشان خارج شود. اما مدت زیادی گذشته بود که متوجه شدند نفت از بخاری نشت کرده است و زیاد بودن شعله‌های بخاری باعث شده بود بخاری از شدت گرما رو به سرخی برود.



بحث ممنوعیت ورود ایرانیان به آمریکا موضوعی است که این روزها خیلی خبرساز شده و سروصدا به پا کرده است. امروز هم دو خبر ما در مورد این رویداد مهم در جهان است. این دو خبر را می‌توانید در کنار خبر امضای استاد روی برگه آتش‌نشان شهید بخوانید.



آی قصه قصه قصه



پانا

زهرا به دیگران زندگی داد، اما خودش پر کشید

امروز هم یک خبر تلخ داریم که گفتنش برایمان کمی سخت است، اما با وجود تلخی آن، زندگی‌بخش هم هست. خبر این است که وقتی «زهرا علی‌بیگی» دانش‌آموز کلاس سوم ابتدایی مدرسه شهید خلیلی در تهران به کما رفت و دچار مرگ مغزی شد، دکترها از بازگشت او به زندگی قطع امید کردند و اعلام کردند که او دیگر زنده نمی‌شود. همین حرف دکترها باعث شد خانواده‌اش تصمیم بگیرند اعضای بدن او را اهدا کنند و با این اتفاق چند نفر دیگر به زندگی امیدوار شدند.

روحش شاد

باشگاه خبرنگاران جوان

کودک پنج‌ساله ایرانی بازداشتی فرودگاه آمریکا



این قانون بی‌بنیادی که ترامپ برای خودش وضع کرده است، برای ایرانی‌هایی که از قبل بلیت سفر به آمریکا را داشته‌اند دردسرساز شده است. همه افرادی که به آمریکا سفر می‌کنند برای سفر تفریحی به آمریکا نمی‌روند و برخی از این سفرها برای انجام کارهای تحقیقاتی و علمی است و بعضی‌ها هم خانواده‌هایشان در آنجا هستند. همین چندروز پیش دو پیرزن بیمار که روی ویلچر بودند و برای درمان به آنجا رفته بودند، دستگیر شدند و دوباره بازداشت یک کودک پنج‌ساله ایرانی در صدر خبرهای دنیا قرار گرفت. این کودک پنج‌ساله ایرانی ساعت‌ها در فرودگاه دالس واشینگتن آمریکا بازداشت بود و بعد از آنکه کلی گریه کرد، به آغوش مادرش بازگشت.

قانون بی‌سروته

باشگاه خبرنگاران جوان

کشتی گیر آمریکایی از دست ترامپ عصبانی است

اما این تنها ایرانی‌ها نیستند که به این قانون اعتراض دارند؛ خود آمریکایی‌ها هم از دست ترامپ دلشان خون است و اگر دستشان به او برسد، دوست دارند کله‌اش را بکنند. یکی از افرادی که از زمان اعلام قانون منع ورود ایرانیان به آمریکا خیلی روی آن اعتراض داشته است، «جردن باروز» قهرمان کشتی آمریکاست که در رسانه‌های این کشور هم مصاحبه و اعلام کرده که از دست ترامپ عصبانی است و در تظاهرات‌هایی که علیه او تشکیل می‌شود، شرکت می‌کند. این قهرمان کشتی آمریکا که قرار بود همراه تیم ملی آمریکا برای شرکت در مسابقات جام جهانی کشتی در ایران شرکت کند، در صفحه اجتماعی خودش نوشت: «آیا می‌دانید تصمیم ممنوعیت مهاجرت ترامپ چه تأثیری روی زندگی من دارد؟»

آمریکا از دست ترامپ عصبانی است

پانا

ماجرای کودک سوری داستان می‌شود

داستان «آلان کردی»، همان کودک سوری که پیدا شدن جنازه‌اش در یکی از مناطق ساحلی ترکیه کلی مردم دنیا را تکان داد، داستانی است که قرار است یکی از قصه‌گوهای ایرانی آن را روایت کند. «مهتاب شهیدی» برگزیده جشنواره بین‌المللی قصه‌گویی، روایت‌گر این قصه خواهد بود تا صدای مظلومیت بچه‌های سوری را به گوش همه مردم دنیا برساند. او این داستان را انتخاب کرده است تا به همه مردم دنیا نشان دهد که جنگ چه اثر مخربی روی زندگی بچه‌ها دارد. این قصه‌گوی بین‌المللی وقتی می‌خواهد قصه‌هایش را تعریف کند، آن‌ها را اول برای بچه‌های خودش می‌گوید و بعد از آنکه نظرات آن‌ها را می‌شنود، این قصه‌ها را در جمع‌های عمومی بین کودکان و نوجوانان تعریف می‌کند. این قصه‌گوی باسابقه معتقد است که وارد شدن بخش نوجوان به جشنواره قصه‌گویی خیلی خوب است؛ زیرا این‌طور بچه‌ها اعتمادبه‌نفس پیدا می‌کنند و می‌توانیم در آینده قصه‌گوهای حرفه‌ای زیادی داشته باشیم. نوزدهمین جشنواره بین‌المللی قصه‌گویی امسال در بخش‌های متعددی همچون مربیان قصه‌گو، آزاد، نوجوانان، پدربزرگ‌ها و مادر بزرگ‌ها، فراگیر و... از ۲۷ بهمن ۱۳۹۵ فعالیت خود را آغاز می‌کند و تا اول اسفند ادامه پیدا می‌کند.

باشگاه خبرنگاران جوان

۲۰ هم برای تو کم است

هنوز هم وقتی ماجرای پلاسکو یادمان می‌افتد، بغض گلوبمان را می‌گیرد و اشک در چشمان‌مان حلقه می‌زند. این احساسی است که بیشتر مردم ایران در مواجهه با این حادثه دارند. استاد یکی از آتش‌نشان‌های شهید حادثه پلاسکو هنگامی که برگه امتحانی آتش‌نشان شهیدش را دید، واکنش جالبی از خود نشان داد. حسین حسین‌زاده یکی از این آتش‌نشان‌های شهید، دانشجوی رشته تربیت بدنی بود که شهادتش همه را تحت‌تأثیر قرار داد. به‌تازگی عکسی از برگه امتحانی این شهید در فضای مجازی منتشر شده است که مربوط به امتحانی است که او درست یک روز قبل از شهادت در آن شرکت کرده بود. استاد او زیر برگه امتحانی او نوشته است: «آتش‌نشان شهید در حادثه پلاسکو روح‌ش شاد. نماد مردانگی و شجاعت و ایثار، قطعاً نمره ۲۰ هم برای چنین کسی کم است.»

مردانگی

لیسنا

اعلام زمان بلیت‌فروشی دربی ۸۴

بازی دو تیم استقلال و پرسپولیس یکی از پربیننده‌ترین بازی‌های فوتبال آسیا به‌حساب می‌آید و هرسال هم برگزاری این دو بازی با کلی کل‌کل و حاشیه همراه است. هفته آینده قرار است این دو تیم مهم پایتخت به دیدار یکدیگر بروند و رویه‌روی هم بازی کنند. البته فروش بلیت این بازی چندروز زودتر انجام می‌شود تا در بازار سیاه نتوانند این بلیت‌ها را گران‌تر به مردم بفروشند. هشتادوچهارمین دربی پایتخت طبق برنامه قرار است ۲۴ بهمن برگزار شود. ما هم مثل شما امیدواریم که این دربی هم پرهیجان باشد و البته بدون حاشیه تمام شود.

یک‌بازی پرهیجان

باشگاه خبرنگاران جوان

روش عجیب سارقان آمریکایی برای سرقت خودرو



پلیس آمریکا به رانندگان توصیه کرد که هنگام رانندگی از قفل بودن تمام درهای خودرو مطمئن شوند؛ زیرا سارقان آمریکایی روش‌های جدیدی را برای سرقت‌هایشان استفاده می‌کنند. آن‌ها با پوشاندن لباس بچه به عروسک‌های پلاستیکی و قرار دادن آن‌ها وسط چهارراه‌ها، با جلب‌توجه رانندگان اقدام به سرقت خودروها می‌کنند. حالا وقتی راننده از ماشینش پیاده می‌شود تا کودک را نجات دهد، سارق سوار خودرو می‌شود و پا به فرار می‌گذارد. پلیس آمریکا اعلام کرده بارها شکایت‌هایی در این مورد به آن‌ها شده است و رانندگان مواظب حقه این سارقان باشند.

سرقت با عروسک

روایت‌های

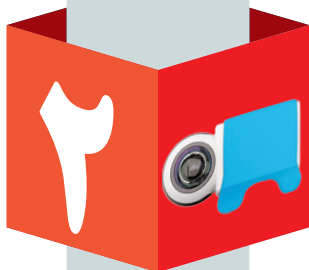
آشنایی با گجت‌های جدید در حوزه فناوری

NEW GADGET

اسپیکر معلق
ال جی



دوربین ۳۶۰ درجه
گوشی‌های هوشمند



قفل هوشمند
دو چرخه



کوچک‌ترین
ردیاب بلوتوثی جهان



دیروز

همه می‌گن پرتقال می‌خوردیم یکی فلان قدر. سیب می‌خوردیم فلان اندازه. راس می‌گن. تغذیه رایگان چندسال قبل از انقلاب شروع شد، ولی نه این جوری که می‌گن. کیک‌ها و شیر که زهرمارمون می‌شد؛ چون می‌گفتن این شیرهارو نخورید که زن شاه(فرح) توش شنا کرده و ما عقلمون نمی‌کشید که زن شاه مگه توی چقدر شیر می‌تونه شنا کنه. هرچند در هرصورت ما می‌خوردیم، ولی با دلخوری؛ چون راستشو بخواید چیزی پیدا نمی‌کردیم بخوریم، ولی من قرار نیست در مورد تغذیه رایگان صحبت کنم. قراره در مورد هرنوع چیز خوردنی صحبت کنم. درسته که ما همه چیز رو به‌صورت ارگانیک و اصل مصرف می‌کردیم، ولی فقط توی فصلش. کجا شما می‌تونستید بعد از تابستون گوجه فرنگی پیدا کنی؟ ما موز نمی‌دیدیم؛ فقط یکبار توی یک سریال تلویزیونی موز دیدیم در حد ماهی ساردین و با تعجب به موزها نگاه می‌کردیم.



ما پرتقال رو به‌ندرت می‌دیدیم. خود من اگه به پوست پرتقال می‌دیدم چند دقیقه بوش می‌کردم. یادمه یکبار تو کوچه خودمون یک دونه پفک از دست نمی‌دونم کدوم بچه افتاده بود، ما سه‌نفر بودیم، چنان برادرانه اون قطعه پفک رو باهم تقسیم کردیم که هنوز بعد از این همه سال به‌عنوان یک خاطره ازش یاد می‌کنیم و بهش فکر می‌کنیم. ساعت‌ها باید توی صف نفت توی اون زمستون سرد منتظر می‌مونددیم که یک گالن نفت آیا بهمون برسه یا نرسه. کمبود در همه زندگی، از پوشاک و شیرخشک بگیر تا سیگار. من قرار ندارم بشنیم و مثل مسؤولین گزارش کار بدم، فقط می‌خوام اون چیزی رو که با تمام وجود لمس کردم برای شما بگم. کجا موز به این اندازه دیده بودیم که گاهی از سیب ارزون‌تر باشه؟ کجا خونه‌های ما گاز‌کشی بود؟ یادمه با اون بدن نحیف کپسول گاز رو از این‌طرف شهر تا اون‌طرف شهر قل می‌دادم و می‌بردم گاهی با دستم و گاهی با پام.

توی گل‌ولای و لجن! یادمه وقتی گالن‌های بیست‌لیتری نفت رو از دم شبیه نفت تا خونه می‌آورد، دستام از سرما و شونه‌هام از درد بی‌حس می‌شد. یادمه همیشه لباسای برادر بزرگترم تنم بود و همیشه تا وقتی لاشه کفش‌هام باقی مونده بود، هنوز باید پام می‌کردم. تا کلاس پنجم چیزی به اسم کیف نداشتم و با کش کتابمو می‌بستم. درسته ما همدیگه رو بیشتر دوست داشتیم و رفت‌وآمدها و محبت‌ها و دوستی‌ها عمیق‌تر بود، اما باور بفرمایید زندگی ما خیلی سخت و طاقت‌فرسا بود.

انقلاب شد و مردم توقع داشتند همه چیز همون جوروی که قرار بود درست بشه، اما جنگ شروع شد. روزانه میلیون‌ها تومان هزینه جنگ بود (میلیون‌های اون‌روزگار، نه پول امروز) و تنگنا و باز گرفتاری و باز کمبود.



گشت وگذار در دنیای نرم افزار

تبدیل فایل های ویدیویی به MP3

MP3 VIDEO CONVERTER

ممکن است برای شما هم پیش آمده باشد که ویدیویی را تماشا کرده و از آهنگ آن خوشتان آمده باشد، ولی چون هیچ اطلاعاتی از آن آهنگ ندارید، نمی توانید آن را پیدا کرده و دانلود کنید. اما راه ساده تری هم وجود دارد. با کمک نرم افزار MP3 VIDEO CONVERTER شما می توانید به راحتی در گوشی اندرویدی خود، فایل های ویدیویی را به فرمت MP3 تبدیل کرده و حجم آن ها را به میزان قابل توجهی کم کنید. این برنامه از بیشتر فرمت های رایج تصویری پشتیبانی می کند و می تواند همه آن ها را به فرمت MP3 و یا ACC تبدیل کند.

لذت جابه جایی چهره دو نفر

FACESWAP

دوست دارید ببینید اگر جای چهره شما با پدرتان عوض شود، چه شکلی می شوید؟! یا تا به حال فکر کرده اید اگر جای صورت دو تا از دوستانتان را باهم عوض کنید، چقدر جالب و خنده دار می شود؟! FACESWAP نام این نرم افزار رایگان برای اندروید است که به کمک آن می توانید به راحتی چهره دو شخص را با یکدیگر عوض کرده و با دوستانتان لحظات شادی را سپری کنید. یادتان باشد برای استفاده بهتر از این نرم افزار، حتما از عکس های با کیفیت که چهره اشخاص در آن ها واضح افتاده است، استفاده کنید.

ویرایش حرفه ای ویدیو در اندروید

KINEMASTER

فرض کنید ویدیویی را با دوستان خود درست کرده اید، اما متوجه می شوید یک قسمت از آن خراب شده و می خواهید آن قسمت را پاک کنید و یا اصلا می خواهید افکت های رنگی مختلف را بر روی ویدیو خود امتحان کنید و یا متن دلخواهتان را به آن اضافه کنید. برای هر کدام از این کارها باید نرم افزارهای جداگانه ای را در گوشی خود نصب کنید. اما KINEMAS-TER نرم افزاری است که همه این کارها را می توانید به راحتی در آن انجام دهید. امکاناتی مثل سرهم کردن چند ویدیو به هم، پرش زدن قسمتی از ویدیو، فیلترهای مختلف و اضافه کردن متن، از جمله ویژگی های جالب این اپلیکیشن اندرویدی است.

کار آگاه گجت واسپیکر معلق

پیمان صادق زاده | شما بادتان نمی آید، اما اگر از برادر و یا خواهر بزرگترتان بپرسید، حتماً کارتون جذاب «کار آگاه گجت» را به یاد دارند. «کار آگاه گجت» یک کار آگاه پلیس حواس پرت و شلخته بود که همیشه دشمن خود یعنی «دکتر کلاو» را تعقیب می کرد. دلیل جذاب بودن کار آگاه گجت این بود که ابزارهای عجیب و غریبی مانند یک ربات در بدنش وجود داشت و به کمک این ابزارها می توانست در مأموریت هایش پیروز شود. در زبان انگلیسی به ابزارهای تازه اختراع شده، گجت می گویند. کار آگاه گجت هم، چون از ابزار و وسایلی که تا آن زمان کسی نداشت، استفاده می کرد، نام گجت را بر روی آن گذاشتند. امروزه به دلیل بالا رفتن سرعت فراگیری تکنولوژی، ساخت گجت ها در حوزه های مختلف بیشتر شده است؛ به طوری که می بینیم هر روز یک فناوری و یا یک وسیله جدید ساخته می شود و با سرعت وارد بازار می شود تا در اختیار عموم مردم قرار بگیرد. در ستون کار آگاه گجت قرار است باهم، گجت های جذاب و جدیدی که قرار است به زودی وارد بازار شوند، را بررسی کنیم و اطلاعاتی درباره آن ها به دست آوریم. پس کار آگاه گجت را از دست ندهید.

به تازگی اسپیکر بلوتوثی را معرفی کرده که معلق بودنش باعث شده به هیچ کدام از اسپیکرهای دیگر شبیه نباشد و فناوری ونمایی کند. این اسپیکر از ۲ قسمت پایه و بلندگو اصلی تشکیل شده که قسمت بلندگوی اصلی می تواند به صورت معلق در هوا بر بگردد. هنوز اطلاعات کامل تری از دلیل طراحی معلق این اسپیکر منتشر نشده، اما درباره برخی جزئیات این اسپیکر اخباری شنیده ام. نکته این مدل از کیفیت بالایی برای آرایه صدا برخوردار است و به لطف باتری قوی اش، می تواند تا ۱۰ ساعت به طور مداوم شش کند. همچنین بلندگوی اصلی این اسپیکر از خاصیت ضدآبی نیز برخوردار است.

مدتی است گجت هایی وارد بازار می شود که تلاش می کنند، دوربین تلفن های هوشمند را بیشتر از قبل به دوربین های عکاسی حرفه ای شبیه کنند. Giroptric iO نام گجتی است که به تازگی در همین زمینه معرفی شده است. این گجت با استفاده از گیره های محکمی که برایش تعبیه شده، بر روی لنز دوربین تلفن همراه شما قرار گرفته و گوشی هوشمند شما را به یک دوربین ۳۶۰ درجه تبدیل می کند. به کمک این ابزار می توانید تصاویر و ویدیوهای ۳۶۰ درجه خود را به راحتی با تلفن همراهتان ضبط کنید. طی یکی دو سال اخیر، شما برای ساخت ویدیوهای واقعیت مجازی باید از دوربین های گویرو ۳۶۰ درجه استفاده می کردید، اما اکنون با وجود این گجت می توانید به راحتی این نوع ویدیوها را به وسیله گوشی هوشمند خود بسازید.

از نگرانی های کسانی که با دوچرخه این طرف و آن طرف می روند این است که دوچرخه شان را کجا پارک کنند و یا از چه قفلی استفاده کنند تا د. یکی از کمپانی های بزرگ در حوزه فناوری به تازگی قفل هوشمندی به نام Ellipse Smart Bike Lock را معرفی کرده که می تواند به تلفن بد شما متصل شود و امکانات جالبی را در اختیارتان قرار دهد. با استفاده از این قفل هوشمند، می توانید از راه دور قفل دوچرخه خود را از طریق باز کنید. همچنین اگر کسی قصد سرقت دوچرخه شما را داشته باشد، از طریق هشدار در تلفن همراهتان به شما اطلاع داده می شود. اگر هم دوچرخه خود را فراموش کرده اید، به کمک این فناوری می توانید به سادگی آن را پیدا کنید.

شاید برای شما هم پیش آمده که گاهی فراموش کرده اید وسایل کوچکی مثل عینک، کیف پول، ساعت، کنترل تلویزیون و... را کجا گذاشته اید و ساعت ها برای پیدا کردن آن ها تلاش کرده اید. با کمک گجت Chipolo Sticker که به تازگی معرفی شده، دیگر نگران گم کردن اشیاء خود نباشید. این ردیاب کوچک را می توان به وسایل مختلف از جمله لوازم منزل و یا حتی لوازم کوچک شخصی چسباند تا در صورت گم کردن آن ها، به کمک بلوتوث و صدای هشدار بتوان آن ها را پیدا کرد.

ماچی بودیم؟

بچه های دیروز، بچه های امروز

فاسم رفیعا

همون زمان توی همون اوضاع بچه های سپاه حتی بخش عمده حقوقشان را به جبهه کمک می کردن؛ یعنی هم از مالشون می گذشتن و هم از جونشون. مردم بی چشم داشت از همه چیزشان می گذشتن. این هم تأثیر همون انقلابی بود که نه برای معاش، بلکه برای اعتقاد به ثمر رسیده بود. مردم نداشتند، اما از همون نداشته هاشون برای کمک به جبهه ها می زدند. پیرزنی که تخم مرغ تنها مرغشو به جبهه ها کمک می کرد و کودکی که قلکشو می برد برای اهدا به جبهه. از این صحنه ها فراوان می دیدی. مردم با نداری و بی پولی می ساختند، اما با تجاوز به خاکشون کنار نمی اومدند. سال های سال گذشته. یه وقتایی فراموش می کنیم که چه اوضاعی داشتیم. رفاه نسبی اجتماع در چه اوضاعی بود. یه وقتایی یادمون می ره چی بودیم و توی چه خونه هایی با چه وسایل نقلیه و چه خوردو خوراکی زندگی می کردیم. می دونید اونایی که اقتصاد نخوندن خیلی زود از تورم می گن و از بی ارزش شدن پول ملی و این حرف ها، اما سطح رفاه اجتماعی رو وقت نمی کنیم. یه وقتایی اگه برای آدم یه اتفاقی می افته با خودش می که خود کرده از تدبیر نیست. من می گم خود کرده باید صبر کنه. خود کرده باید ایستادگی و مقاومت کنه. خود کرده باید از اسراف و زیاده خواهی و این اتومبیل و اون خونه فلان متر و اون زینت آلات و این عنصر زاید تو جامعه بگذره و یادش بمونه که می تونست اوضاع خیلی خراب تر از این ها باشه. مثل خیلی از انقلاب های دنیا که هم اقتصاد رو نابود کرد و هم بنیان حکومت های بعدی رو متزلزل. اما خوشبختانه این انقلاب با همه ناملایمات و سختی ها و مصیبت هایی که پشت سر گذاشت، هر روز از روز قبل امیدوارتر و محکم تر به آرمان های خودش پایبند بود.

امروز

بچه های عزیز! شما قراره سکاتدار کشتی این انقلاب باشید. اگه ندونید چه جانفشانی ها و چه خون هایی پای نهال این انقلاب ریخته، با اندک تنگنایی پا پس می کشید و همه چیز رو به باد می دید. شما باید بدونید درمقابل این انقلاب مسؤول هستید و وظیفه دارید. دور تادور کشور مارو نگاه کنید. بی ثباتی و جنگ زندگیشون نابود کرده. ما الان توی یک جزیره امن نفس می کشیم. قدر این امنیت و آرامش رو بدونید. کمبود هست. همه جای دنیا کمبود هست، اما نعمت امنیت از هر چیزی مهم تره. بیاید برای حفظ این امنیت و اقتدار بپذیریم که باید به محدودیت هایی پایبند باشیم تا در بوران این ناامنی جهانی بتونیم نفس بکشیم. بیاید به انقلاب خودمون افتخار کنیم.



الهی بین کے پشیمانی آوار شدہ بر
 شانہ‌هایم و کاسه زانوئم را تاب ایستان
 بر درگاهت نیست. بارالها به کدام نام
 بخواہمت وقتی زانم به لکت افتاده و
 سیاره سرگردانی‌ام در این منظومه پریشان.
 الہی تو خورشیدم باش در این حیرت
 و برہانم از این مقصدی کے نمی‌دانم!
 الہی من اگر سرازوار بندی تو نیستم، تو
 شایسته خداوندی من کے هستی!

اللَّهُمَّ فَارْحَمْ وَحْدَتِي بَيْنَ يَدَيْكَ، وَ وَجِبْ
قَلْبِي مِنْ خَشْيَتِكَ، وَ اضْطَرِّبْ أَرْكَانِي مِنْ
هَيْبَتِكَ، فَقَدْ أَقَامَتْنِي يَا رَبِّ دُنُوبِي مَقَامَ
الْخِزْيِ بِفَنَائِكَ، فَإِنْ سَكَتَ لَمْ يُنْطَقْ عَنِّي
أَحَدٌ، وَ إِنْ شَفَعْتَ فَلَسْتُ بِأَهْلِ الشَّفَاعَةِ.

خدا یا پس بر تنهایی‌ام در برابر تو، و بر
تپیدن دلم از ترس تو، و لرزه اعضا‌ی‌ام از
هیبت تو، رحمت آور، زیرا گناهانی‌ام
پروردگار من، در ساحت تو مرا در مقام
رسوایی به‌پا داشته است. پس اگر ساکت
شوم، احدی درباره‌ام سخن نمی‌گوید و اگر
وسیله‌ای یا کیفی طلبم، سزای شفاعت
نیستم.

فراز ۲۳
از دعای ۳۱ صحیفه سجادیه
برداشت و الهام آزاد
از اسماعیل فیروزی

ی «بضعه» خاتم رسالت
ی اصل اصیل و باصالت
رام تلاطم جهانی



شنبه ۱۶ بهمن ۱۳۹۵
۶ جمادی الاول ۱۴۳۸ / ۴ فوریه ۲۰۱۷
w.gudsonline.ir



انسان‌هایی که برای تأمین زندگی خود
مجبور به انجام کارهای سخت هستند

بار زندگی روی دوش کوله بران

هر کالایی بخواد از خارج یک کشور به داخل مرزهایش بیاید، باید از محلی به نام «گمرک» رد شود و پولی هم برای آن انتقال دهند.ش گفته شود. حالا اگر کسی گمرک را رد ندهد و بدون پرداخت هزینه، کالا را وارد کشور کند، می گویند قاچاق قاچاق افتاده است. قاچاقچی های کالا یا کالاها را وسیله ماشین های بزرگ و یا تعداد بالا به کشور وارد می کنند، یا افرادی مرز نشین هستند که برای به دست آوردن پولی کم، خدشان مقداری کالا را از مرزهای کشور رد می کنند. به این افراد «کوله بر» می گویند؛ کسانی که بیش از حد قاچاقچی های بزرگ جداسست خیلی ها می گویند باید به وضعیت آن ها رسیدگی کرد.

جان باختن کوله برها

چندوقط پیش، جان باختن چند کولبر اهل شهرستان سردشت از استان کردستان، جان باختن مردم و مسؤولان یاد مشکلات آن‌ها بیفتند. این افراد که درحال حمل و دوباره باعث شد مرگ و میرهای کشور و از طریق راه‌های غیرقانونی بودند، گرفتار بهمن (ریزش برف) شدند و آن‌ها جانشان را از دست دادند و سفرگر هم مصدوم شدند. بعد از این حادثه خیلی‌ها خواستار رسیدگی به وضعیت کولبرها شدند.

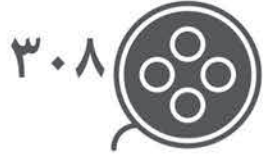
این افراد برای اینکه بتوانند یک کارای خارجی را در داخل کشور بفروشند و با سود آن زندگی خود را بچرخانند، مجبورند کارای سنگینی مثل یخچال را یک تفرقه روی پشت خود حمل کنند. آن هم در مرزهای کوهستانی و باره‌های پرخطر مرزی.



مقصر کیست؟

ی‌ها می‌گویند مسؤولان شهرهای مرزی، مثل استانداران و فرمانداران مسؤول این کوله‌برها هستند؛ چون این افراد نتوانسته‌اند جلوی فعالیت آن‌ها را بگیرند. مرزها درست مراقبت کنند، و یا شرایطی را فراهم کنند تا این افراد نتوانند از مرز پول دریافت کنند. البته بعضی دیگر دولت‌ها را مسؤول این وضعیت می‌دانند. می‌گویند دولت باید در طول این سال‌ها برای وضعیت اقتصادی و شغل افراد مرزها اقدام کرده باشد. کشور فقری می‌کرد تا تأمین پول باعث نشود عده‌ای به کارهایی این‌قری دست بزنند و جانشان را به خطر بینند.

در شهرهای مرزی کشور، مکان‌هایی به اسم «بازارچه مرزی» وجود دارد که مرزنیسان می‌توانند در آن‌ها به صورت قانونی کالاها را به از خارج وارد کرده‌اند بفروشند. این بازارچه‌ها فقط مخصوص ورود کالا و فروش دارند و به نظر می‌رسد زیر نظر اقتصادی برای خلیج ازم مرزنیسان مقید باشند.



«هشتکو» جایی برای خندیدن، شاد بودن و حرف‌های خوشمزه زدن است.

#هشتکو

پادشاهی در زمستان به نگهبانش گفت: سردت نیست؟ گفت عادت دارم
گفت: می گویم برایت لباس گرم بیاورند. و فراموش کرد!!!
صبح پیکر بی جان نگهبان را دیدند که قبل مرگش روی دیوار نوشته بود:
به سرما عادت داشتم، اما وعده لباس گرم مرا از پای درآورد!
مواظب وعده هایمان باشیم

استاد بزرگ

از کودکی پرسیدند بزرگ شدی می‌خواهی چکاره شوی؟
گفت: می‌خواهم خوشحال شوم! گفتند: ظاهراً مفهوم سؤال را نفهمیدی!
کودک گفت: گویا شما مفهوم زندگی را نفهمیدید...

استاد بزرگ

طرف با ذوق به دوستش می‌گه: بالاخره بعد از ۲ سال این پازل رو حلش کردم...!

دوستش می‌گه ۲ سال زیاد نیست؟

میگه: نه بابا روی جعبش نوشته برای ۷ تا ۱۰ ساله!

#خوشمزه خان

پسر خوب

تنها کسی که همیشه حق با اونه مادره!

«من خود به چشم خویشتن دیدم که جانم می‌رود» فقط همراه وقت و آریز اجاره‌خونه

#خسیس خان

ظرفشویی زدم و دیدم فایده نداره. آخر سر هم انداختمش توی سطل زباله.

عیال آقاي همساده

رفیق‌ام که جای خود دارن، تازگی‌ها خودمم هوس می‌کنم برم بیرون، خودمو می‌پیچونم

10

طرف تو جاده تصادف کرد، همش می‌زد تو سرش که ماشینم داغون شد! افسره بهش گفت حرص ماشینتو نخور دستت رو نگاه کن از مچ قطع شده. طرف نگاه کرد و گفت: ای وای من! پس ساعتی که؟!

#خسیس خان

چرا نگران باشم؟ همه چیز درست می شود، یقین دارم. قول می دهم، آب ریخته روی زمین جمع می شود، نه ولی خشک می شود. قلب شکسته خوب نه، اما ترمیم که می شود! قول می دهم اتفاقات بد فراموش که نه، اما بگذرد! و هنوز هم می توان از زندگی لذت برد، نگرانی برای چه! وقتی همه چیز درست می شود، همه چیز. قول می دهم.

استاد بزرگ